



وابستگی بودجه ۷۶ به درآمد نفت و اعتبارات بانکی

محمدعلی حقی

دیدگاهی از نظر روانی و جامعه‌شناسی نیز افسراد را از ابتکار، نوآوری، قبول مسئولیت، ریسک‌پذیری و کارآفرینی باز می‌دارد.

اگر در گذشته و به‌خصوص دهه‌های اول سالهای بعد از جنگ دوم جهانی دولتها علاوه بر وظایف حاکمیت، وظایف اعمال تصدی و دخالت مستقیم در امور اقتصادی مردم را، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه تازه رها شده از استعمار سیاسی می‌پذیرفتند و این طرز تفکر تا حدی مقبولیت داشت، این شیوه در اقتصاد شدیداً رقابتی و یکپارچه و ادغام شده دنیای امروز مقبولیت خود را از دست داده و حتی ضدانگیزه و ناباوری به توان و تشخیص انسانها تلقی می‌شود.

در دنیای اقتصادی امروز باور اقتصاددانان و حتی جامعه‌شناسان بر آن

آثار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بودجه را بر زندگی سال آینده مردم به‌نمایندگان آنها گزارش دهند نوعی دستاورد مثبت تلقی می‌شود، در اقتصاد یکپارچه دنیای امروز افزایش ارقام بودجه و حجیم شدن کتاب بودجه نه تنها شاخص مثبت و دستاوردی برای دولتها به حساب نمی‌آید، بلکه نوعی دخالت غیر ضروری در زندگی اقتصادی مردم و مصرف نابهبینه منابع و امکانات مادی جامعه و تصمیم‌گیری به‌جای آنان به حساب می‌آید.

در دیدگاه اقتصاد متحول شده امروز جهان، بزرگی ارقام بودجه نشان از این باور دارد که انسانها برای اداره امور اقتصادی و گذراندن زندگی روزانه خویش نیاز به‌والد و سرپرستی چون دولت دارند و خود از بلوغ و دانش کافی برای اداره زندگی اقتصادی خویش برخوردار نشده‌اند. چنین

نگاهی به بودجه سال ۱۳۷۶ کل کشور

بودجه کل کشور در سال ۱۳۷۶ به‌مبلغ ۱۸۸/۶ هزار میلیارد ریال و با رشدی حدود ۳۷ درصد نسبت به بودجه سال ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. بودجه عمومی دولت برای سال آتی ۸۱/۴ هزار میلیارد ریال و بودجه شرکتهای دولتی و بانکها و مؤسسات غیرانتفاعی و وابسته به دولت ۱۱۸/۶ هزار میلیارد ریال است که هر یک نسبت به بودجه مصوب از رشدی معادل ۳۳ (۱) درصد برخوردار خواهند بود.

اگر در گذشته نه چندان دور و در سالهای قبل از دهه ۱۹۸۰ افزایش ارقام بودجه و حجیم شدن کتاب بودجه که رؤسای دولتها برای ارائه به‌نمایندگان ملت با خود به‌پارلمان می‌بردند تا برنامه‌ها و هدفهای سالانه دولت را تشریح نمایند و

است که دخالت دولت در امور اقتصادی و زندگی مادی مردم و تصمیم‌گیری از جانب آنان موجب سلب مسئولیت و تأخیر در بلوغ اقتصادی و حتی اجتماعی و سیاسی آنان می‌گردد و افراد را وابسته و جیره‌خوار دولت پار می‌آورد، و هر چه میزان این وابستگی بیشتر باشد توسعه یافتگی و بلوغ اقتصادی جامعه و ریسک‌پذیری انسانها برای سرمایه‌گذاری و حضور در رقابت اقتصادی به تأخیر می‌افتد. از همین جاست که بحث حذف یارانه و ماهی‌گیری یاد دادن به جای ماهی دادن مطرح می‌شود.

وجود خیل عظیم شرکتهای دولتی و شبه دولتی در چارچوب نظام حاکمیت یکی از مشخصه‌های اقتصاد امروز ایران و از عوامل عمده ناکارآمدی بخش دولتی و در نهایت اقتصاد ملی است که پاره‌ای برآوردها سهم آنها را در تولید ناخالص داخلی تا ۶۵ درصد رقم زده‌اند. طبق گزارش رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی سهم بودجه شرکتها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و یا سهم اعمال تصدی و دخالت مستقیم دولت در امر تولید و توزیع کالاها و خدمات در بودجه سال ۱۳۷۶ بیش از ۶۳ درصد است، (۲) ضمن آن که سهم عمده‌ای از هزینه‌های اعمال حاکمیت نیز ناشی از پذیرش اعمال تصدی در امور اقتصادی است.

براساس مطالعات آنکتاد (کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل) در دهه ۱۹۷۰ سهم تولید بنگاههای دولتی در تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه حدود ۱۰ درصد بوده است و حال آنکه این بنگاهها ۲۷ درصد سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی این کشورها را به خود اختصاص داده بودند که نمونه کامل اتلاف منابع (یکی از کمیاب‌ترین منابع توسعه) توسط بخش دولتی در کشورهای در حال توسعه بوده است.

از دیدگاه کلان اقتصادی - حسابهای ملی - دولت نهادی مصرفی است و از این رو هزینه‌های دولت به معنی اخص آن - اعمال حاکمیت - تورم زاست. چون این قبیل هزینه‌ها به‌عرضه کالایی ختم نخواهد

شد. از این رو هرچه اینگونه هزینه‌ها کاهش یابد و امکانات مالی دولت صرف تولید بیشتر کالاها و خدمات گردد از شدت تورم کاسته می‌گردد و منابع بیشتری برای سرمایه‌گذاری توسط مردم و بخش خصوصی فراهم می‌گردد. لذا کاهش بودجه دولت به معنی کاهش تورم، افزایش سرمایه‌گذاری و از همه مهمتر جلوگیری از اتلاف منابع است.

سهم بودجه کل کشور در تولید داخلی از حدود ۵۴ درصد در سال ۱۳۷۳ نزدیک به ۶۵ درصد در سال ۱۳۷۶ و سهم بودجه عمومی دولت از تولید ناخالص داخلی از ۲۵ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۷۶ افزایش می‌یابد که هر دو رقم در مقایسه با سال ۱۳۷۳ افزایش سهم قابل توجهی را نشان می‌دهد. (۳) این ارقام و روند افزایش آن مبین آن است که دولت و شرکتهای دولتی برای تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز خویش رقابت فشرده‌ای با بخش غیر دولتی خواهند داشت که نتیجه آن از طرفی تحت فشار قرار گرفتن قیمت کالاها و خدمات، با توجه به محدودیت امکانات تولید و عرضه کالاها، خواهد بود و از طرف دیگر با توجه به افزایش بهای آب، برق، سوخت طبق قوانین برنامه دوم عمرانی و افزایش بیشتر آنها در صورت تصویب طرح فقرزدایی، مسلماً افزایش قیمت‌ها بیش از ۱۲/۴ درصد پیش‌بینی در لایحه بودجه خواهد بود و فشار تورمی موفقیت برنامه‌های رفاهی و فقرزدایی را زیر سؤال خواهد برد.

موضوع دیگر اولویت تخصیص اعتبارات نظام بانکی کشور به بخش دولتی است که معمولاً اعتباراتی ارزان قیمت بدون توجه اقتصادی لازم می‌باشد. بدیهی است با توجه به محدودیت حجم اعتبارات نتیجه چنین رویه‌ای کاهش اعتبارات سایر بخشها، به‌ویژه بخشهای تولیدی را که می‌توانند با تولید و عرضه بیشتر به کاهش تورم کمک کنند، به‌همراه خواهد داشت. بعلاوه غالب اعتبارات تخصیصی نظام بانکی کشور انعکاسی در ردیف‌های بودجه‌ای ندارد که باید آنها را نوعی کسری

و ناشفافی بودجه به حساب آورد و حال آنکه دولت اظهار می‌دارد بودجه‌ای با کسری صفر به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرده است. برای اطلاع از تعهدات ایجاد شده نظام بانکی کشور در بودجه سال ۱۳۷۶ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱۰۰۰ میلیارد ریال برای بهبود بازدهی آبیاری و بهره‌وری بیشتر از منابع آب و خاک (تبصره ۲، بند الف ۱).
- ۲۲۰ میلیارد ریال برای توسعه، تجهیز و تکمیل و راه‌اندازی تعاونی‌های تولید روستایی (تبصره ۲، بند الف ۲).
- ۶۶۰ میلیارد ریال برای طرحهای اشتغال‌زا در مناطق محروم، فنی و حرفه‌ای، صنایع کوچک روستایی (تبصره ۲، بند ب).
- ۱۶۵۰ میلیارد ریال برای طرحهای تولیدی و خدماتی بخشهای تعاونی و خصوصی (تبصره ۳، بند الف).
- ۳۳۰ میلیارد ریال و ۱۱۰۰ میلیارد ریال برای اعضای شرکتهای تعاونی تولید، سهامی زراعی و... (تبصره ۴، بند الف).
- ۱۶۵ میلیارد ریال برای طرحهای عمرانی برنامه دوم (تبصره ۴، بند د).
- ۱۰۰ میلیارد ریال برای تقویت تعاونی فرهنگیان و خرید کتابهای درسی (تبصره ۸، بند ب).
- ۳۰۰ میلیارد ریال برای نوسازی و توسعه مدارس (تبصره ۸، بند ط).
- به‌ترتیب ۱۲۱، ۳۳، ۳۶۳ و ۱۱ میلیارد ریال برای اهداف مختلف (بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ تبصره ۱۱).
- ۲۲۵۰ میلیارد ریال برای تسریع در طرحهای عمرانی ملی (تبصره ۱۶، بند ه).
- ۱۷۰ میلیارد ریال برای صندوقهای رفاه دانشجویان (تبصره ۱۷، بند ج).
- ۳۰ میلیارد ریال برای سازمان میراث فرهنگی (تبصره ۲۳، بند ج).
- ۳۵/۴ میلیارد ریال برای شرکت سرمایه‌گذاری و شرکتهای تعاونی ایثارگران (تبصره ۳۸).
- ۶۶ میلیارد ریال برای اسکان عشایر و خروج دام از جنگل و... (تبصره ۵۱، بند الف).

- ۳۳۰ میلیارد ریال برای وزارت مسکن (تبصره ۵۲).

- ۵۰ میلیارد ریال برای اهداف وزارت دفاع (تبصره ۵۷).

علاوه بر موارد فوق موارد متعدد دیگری که بار مالی آن نامشخص است لایحه بودجه نظام بانکی را مکلف به پرداخت می‌کند که کلیه این موارد به مصارف طرحهایی می‌رسد که با امکان سنجی لازم همراه نیست و از توانایی تخصیص بهینه منابع توسط نظام بانکی می‌کاهد و بخش تولید کالایی را با کمبود تسهیلات و نقدینگی که بخش تولید کالایی اقتصاد ایران در حال حاضر گریبانگیر آن است، مواجه می‌سازد، ضمن آن که شفافیت و وجود بودجه بدون کسری را با سئوالات جدی مواجه می‌سازد. به‌علاوه سؤال دیگری که مطرح می‌شود کم توجهی به پس‌اندازهای جامعه نزد نظام بانکی و کم‌ارزش نمودن سپرده‌های مردم با سود اندکی است که به آن تعلق می‌گیرد.

موضوع قابل توجه دیگر در بودجه سال ۱۳۷۶ که به شدت تورم خواهد افزود کاهش سهم و شدت افزایش بودجه‌های عمرانی نسبت به بودجه جاری است. نسبت بودجه عمرانی به بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۷۵ معادل ۴۱ درصد و در سال ۱۳۷۶ معادل ۳۹ درصد بوده است. به‌علاوه رشد هزینه‌های جاری بودجه در سال ۱۳۷۶ معادل ۳۹ درصد است و حال آنکه رشد هزینه‌های عمرانی نزدیک به ۳۲ درصد بوده است.

مطلب قابل توجه دیگری که در بودجه سال ۱۳۷۶ و نیز بودجه چند سال اخیر دیده می‌شود فشار وارده به شرکتها (بخش تولید کالایی اقتصاد) برای اخذ مالیات و انواع و اقسام عوارض است که انگیزه سرمایه‌گذاری را به شدت کاهش می‌دهد. بحث برداشت مالیات از درآمد ملی (بار مالیاتی) از جمله شاخص‌هایی است که در موارد بسیاری گمراه‌کننده است و این باور نادرست رواج پیدا کرده که احتمالاً هر چه این شاخص بزرگتر باشد، نشان از سلامت

نظام مالیاتی و اقتصاد کشور دارد. لازم به یادآوری است که مطلوبیت این شاخص به عوامل متعددی بستگی دارد که از جمله می‌توان از کسارانی دولت و چگونگی مصرف مالیات توسط دولت را نام برد. در نظامی که سهم قابل توجهی از درآمد دولت صرف هزینه‌های جاری و تورم‌زای دولت می‌شود، تحصیل مالیات به دلیل ناکارایی دولت نه تنها در جهت تخصیص بهینه منابع نمی‌باشد، بلکه احتمالاً به توزیع بهتر درآمد نیز کمکی نخواهد کرد، ضمن آنکه بی‌تردید افزایش تورم را دامن خواهد زد. لذا اخذ مالیات بیشتر نه تنها توجیه‌پذیر نیست، بلکه عامل تورم و انگیزه برای کاهش سرمایه‌گذاری خواهد بود که نتیجه آن کاهش اشتغال، کاهش تولید و گسترش فقر در درازمدت است. به‌علاوه موضوع مهم در اخذ مالیات ساختار و ترکیب مالیات دریافتی است. اگر فشار مالیاتی بر واحدهای تولیدی (مالیات بر شرکتها) باشد که در ایران - متأسفانه به دلیل مشهود بودن فعالیت‌های شرکت‌های تولیدی و وابستگی آنان به مکان - این چنین است، انگیزه سرمایه‌گذاری را از بین می‌برد و مالیات ابرازی ضد تولیدی تلقی خواهد شد. مقایسه نسبت مالیات بر شرکتها در ایران با دیگر کشورها حاکی از فشار بیش از حد مالیات به بخش تولید است. نسبت مالیات بر شرکتها در ۶ کشور پیشرفته صنعتی آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان، آمریکا و سوئد طی سالهای ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۴ به کل درآمد مالیاتی به ترتیب ۲/۹، ۴/۶، ۸/۴، ۹/۸، ۴/۳ درصد بوده است و حال آنکه این نسبت در مورد ایران طی همین دوره حدود ۴۴ درصد بوده است که نشان از بی‌توجهی کامل به تولید و سرمایه‌گذاری در نظام مالیاتی و سیاست‌های مالیاتی دولت دارد. یکی از ریشه‌های تورم و کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید کالایی به ویژه در بخش غیر دولتی در ایران، به‌خصوص در سالهای اخیر، را باید ناشی از این سیاست مالیاتی و بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری دانست. روند رقابت و تحولات اقتصادی جهانی به گونه‌ای است که مالیات بر تولید روندی به شدت کاهنده

و در حال منسوخ شدن دارد. در تبصره‌های بودجه نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که غالباً انگیزه‌های ضد تولیدی و دامن زدن به تورم و کاهش سرمایه‌گذاری دارد. دریافت انواع و اقسام عوارض و مالیات برای اهدافی چون تأمین هزینه شهرداریها، ورزش، آموزش و پرورش، تأمین اجتماعی، محیط زیست، محدود کردن امتیازات مالیاتی (از جمله کاهش ۵۰ درصد سود ابرازی واحدهای تولیدی برای توسعه، نوسازی و بازسازی موضوع ماده ۱۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم) و ایجاد مزاحمت‌های بی‌مورد برای واحدهای تولیدی همه نشان از نادرستی سیاست‌های مربوط به درآمدهای مالیاتی بودجه و بی‌توجهی به تولید دارد که آثار درازمدت آن کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش اشتغال، کاهش درآمد مالیاتی، افزایش تورم و در نهایت کاهش درآمد ملی و فقر است که مسلماً نمی‌تواند در راستای هدفهای فقرزدایی و توسعه اقتصادی مورد نظر دولت باشد.

شفافیت بودجه سال ۱۳۷۶ از دیدگاه اقلام مختلف درآمدی و هزینه‌ای جای بحث فراوان دارد. در این نوشته به دلیل اهمیت درآمد نفت و تأثیرگذاری آن بر سایر درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه و از جمله مالیات بر درآمد، مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش، ابتدا به شفاف نبودن درآمدهای ارزی بودجه و سپس سایر موارد بودجه می‌پردازیم. یادآور می‌شود که اقتصاد ایران و به تبع آن بودجه کشور جمع ساده ارزش افزوده نفت به‌اضافه ارزش افزوده سایر بخشها و یا در مورد بودجه جمع درآمد نفت به‌اضافه سایر درآمدها از لحاظ ظاهری و جمع دو عدد است و گرنه ارزش افزوده ملی و بودجه کشور را به دلیل وابستگی شدید درونی هر دو به درآمد نفت نمی‌توان مجموع این دو دانست زیرا هرگونه کاهش یا افزایش در درآمد حاصل از فروش نفت اثر شتاب‌دهنده‌ای بر کل اقتصاد و درآمد بودجه دارد. در مورد بودجه آثار درآمد نفت به مراتب بیش از کل اقتصاد است زیرا اولاً ۵۲ درصد درآمد عمومی بودجه

۴۱ درصد فروش نفت و ۱۱ درصد فروش ارز) در سال ۱۳۷۶ ناشی از درآمد نفت است. ثانیاً با تغییر نرخ تسعیر ارز به سادگی ارقام بودجه کم و زیاد می‌شود و ثالثاً مالیات بر واردات مستقیماً و مالیات بر درآمد غیر مستقیم تحت تأثیر درآمد حاصل از فروش نفت قرار دارد و لذا شفافیت درآمد و محاسبات مربوط به فروش نفت از جنبه ریالی و ارزی حائز کمال اهمیت است و ارز و بودجه دولت پیوندی در هم تنیده و ناگسستی دارند.^(۴) طبق تبصره ۲۹ بند الف لایحه بودجه "وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلفند درآمدهای ارزی خود را مستقیماً تحویل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نمایند و بانک مکلف است هم ارز ریالی درآمدهای مذکور را به نرخ شناور ارز (۱۷۵۰ ریال) محاسبه و به حساب درآمدهای عمومی کشور واریز نماید." ولی برآوردی از میزان درآمد ارزی و نام دستگاههای صاحب درآمد در بودجه مشخص نیست و فقط بند ب - ۲ همین تبصره قید می‌نماید که: "کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای موضوع بند د تبصره ۲۲ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه مشمول این تبصره می‌باشند." که ذکر این قید کمکی به شفافیت بودجه سالانه نمی‌نماید. جالب آنکه در تبصره ۳۳ بند ج عملاً سازمان هواپیمائی کشوری و مجری طرح احداث فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در واقع از تبصره ۲۹ بند الف معاف شده و درآمدهای ارزی آن به حساب خاص سازمان اختصاص می‌یابد و نرخ خرید ارز از این سازمان نرخ ارز صادراتی است ولی میزان آن در بودجه مشخص نیست و برآوردی از آن وجود ندارد و مستثنی بر تبصره ۲۹ است که می‌گوید درآمدهای ارزی بخش دولتی باید به نرخ شناور به بانک مرکزی فروخته شود. مستأسفانه بر اثر تفکر و برداشت اشتباهی که رایج شده، برای هر صادرکننده‌ای این باور به وجود آمده که مالک ارزی است که از صادرات کالاها و خدمات به دست می‌آورد و عین ارز را متعلق به خود می‌داند، در صورتی که در

تمام کشورها هر صادرکننده‌ای مالک به‌ازاء پول ملی ارزی است که از صادرات به دست آورده است. ارز به دلیل آثار متنوعی که از لحاظ اقتصادی و غیر اقتصادی بر جامعه بر جای می‌گذارد، نمی‌تواند در اختیار افراد و دستگاهها باشد و طبعاً باید در سیستم بانکی متمرکز و از آن طریق به متقاضیان تخصیص داده شود تا عرضه و تقاضای ارز و تنظیم تراز ارزی خارجی با نظارت بانک مرکزی امکانپذیر گردد. نمونه دیگری که از تمرکز ارز در سیستم بانکی می‌گاهد مربوط به بند د - ۳ تبصره ۲۹ است که به وزارت نفت اجازه می‌دهد تا سقف هر ماه مازاد بر مبلغ ۵۳/۷۵ میلیون دلار صادرات فرآورده‌های نفتی و میعانات گازی را به نسبت ۷۷/۴ به شرکت ملی نفت و ۲۲/۶ به شرکت ملی گاز برای عملیات جاری و عمرانی خود تخصیص دهد. سقف استفاده از این مبلغ ۱/۹ هزار میلیارد ریال است. طبق بند ب - ۴ تبصره ۲۹: "کمیته‌ای به ریاست معاون اول ریاست جمهوری و با عضویت وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رئیس سازمان برنامه و بودجه و دو تن از وزراء به انتخاب هیأت وزیران جهت پیشنهاد سیاستها، دستورالعملهای چگونگی ترغیب و تشویق خریدها در حد امکان به صورت ریالی و در داخل تنظیم بازار ارز و ایجاد تعادل‌های لازم تشکیل خواهد شد تا پس از تأیید هیأت وزیران نسبت به اجرای سیاستهای فوق حسب مورد اقدام نماید." ملاحظه می‌شود اجرای سیاستها و مسئولیتهای کمیته در هر مورد منوط به تأیید هیأت وزیران است. در همین تبصره و در بند الف توازن و تعادل در تراز پرداختهای ارزی از وظایف بانک مرکزی قلمداد گردیده است. در ضمن در حال حاضر کمیته تنظیم بازار ارز نیز وجود دارد. به این ترتیب در حال حاضر لااقل سه نهاد مسئولیت تنظیم سیاستها و تعادل بازار ارز را در مملکت برعهده دارند و در واقع جایگاه و به خصوص استقلال بانک مرکزی در تنظیم و تعادل تراز ارزی کشور

زیر سؤال است و این بانک به صورت یک ارگان دستورگیرنده از دولت، صرفنظر از ماهیت و مسئولیت خویش و روال معمول در دنیا، در آمده است و عمدتاً عرضه و تقاضای ارز کشور را در چارچوب وظایف پیش‌بینی شده در بودجه دولت، و نه اقتضای نیازهای اقتصاد کشور، تنظیم میکند. طبق تبصره ۲۸، بند ب به وزارت جهاد سازندگی اجازه داده شده است وجوه ارزی حاصل از ارائه و فروش خدمات فنی و تخصصی، اجاره ماشین‌آلات سنگین و کشاورزی، ساختمانها، اسکن و فروش اموال و ماشین‌آلات و تجهیزات فرسوده و یا مازاد غیرضروری نمایندگیها، مؤسسات و شرکتهای فعال در خارج از کشور خود را دریافت و وجوه ارزی حاصله را به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید. در عین حال به وزارت جهاد اجازه داده شده ۸۰ درصد از درآمد ارزی را جهت افزایش کمی و کیفی فعالیتها و خرید ماشین‌آلات و تجهیزات و وسایل نقلیه سبک و سنگین برای انجام امور مربوط به فعالیتهای هر نمایندگی و یا تجهیزات نمایندگی جدید خود اختصاص دهد. ولی برآوردی از این مبلغ و جایگاه آن در بودجه مشخص نیست. از دیدگاه مخارج، شفافیت هزینه‌های بودجه‌ای در ارتباط با ارز نامشخص‌تر است. در تبصره ۱۰، بند الف که مربوط به واردات تجهیزات بیمارستانی است و از معافیت کامل واردات، حقوق گمرکی، عوارض، ثبت سفارش، سود بازرگانی و پرداخت مابه‌التفاوت هم برخوردار است برآوردی از نیاز ارزی در بودجه وجود ندارد. در ضمن در مورد قطعات یدکی مربوط به تجهیزات و ملزومات پزشکی از اجازه ورود توسط بخش خصوصی خارج از "سهمیه دولتی" یاد شده است که از معافیت حقوق و عوارض گمرکی و ثبت سفارش و سایر امتیازات سهمیه دولتی برخوردار است ولی میزان ارز تخصیصی به بخش خصوصی و قیمت ارز آن نامعلوم است. بار ارزی آن قسمت از کالاهای اساسی (شامل گندم، قند و شکر، چای، روغن نباتی، پنیر، برنج)، گوشت قرمز، کود و سم که از طریق واردات تأمین می‌شود و

دریستد الف تبصره ۵ منعکس است و مشمول دریافت یارانه می‌باشند، نامشخص است و فقط مبالغ ریالی آنها در بودجه درج شده است که با توجه به حجم این هزینه که بالغ بر ۶۰۶۸ میلیارد ریال است، می‌تواند اثر قابل توجهی در هزینه‌های ارزی کشور داشته باشد که عدم شفافیت هزینه ارزی آن در بودجه قابل توجیه نیست.

در تبصره ۵۵ برای کشف و خنثی کردن توطئه‌ها و دخالت‌های دولت آمریکا در امور ایران اسلامی و همچنین طرح دعوای ایران علیه آمریکا در مجامع عمومی بین‌المللی و تنویر افکار عمومی در داخل و خارج کشور در مورد تهاجمات فرهنگی آمریکا و نقض منشور ملل متحد و قرارداد الجزایر توسط آمریکا اعتباری اختصاص می‌یابد که بار ارزی آن نامعلوم است.

نتیجه آن که بودجه دولت در ارتباط با درآمد و هزینه ارزی شفافیت لازم را ندارد که با توجه به حساسیت و وابستگی شدید بودجه به ارز، این عدم شفافیت از ضعف‌های عمده بودجه کشور است و اگر مقرر است ارقام درآمد و هزینه ارزی کشور در بودجه منعکس شود ضرورت دارد ریز ارقام درآمدها و هزینه‌های ارزی در بودجه

دولت آورده شود تا بر شفافیت و تحلیل‌پذیری بودجه از دیدگاه ارزی افزوده شود. اما نکته مهم آن است که اصولاً چه ضرورتی بر ذکر ارقام درآمدها و هزینه‌های ارزی در بودجه عمومی دولت با یک پول غیر ملی است. اصولاً پذیرش پولی غیر از پولی ملی نه از دیدگاه اقتصادی و نه از دیدگاه ملی در بودجه کشور به مصلحت نیست، زیرا نوعی انکار پول ملی و رد مقبولیت و پذیرش عمومی آن توسط نهاد قانونگزاری است. در کمتر کشوری (به جز در پاره‌ای از کشورهای سوسیالیستی در گذشته) و حتی در ایران قبل از انقلاب سابقه‌ای از ذکر ارقام بودجه به پولی غیر از پول ملی وجود دارد و مصلحت آن است که در بودجه سال‌های آتی از بیان ارقام به پولی غیر از پول ملی (ریال) خودداری شود و عرضه و تقاضای ارز و یا ارائه تصویری از نیازهای ارزی کشور به پول غیر ملی در چارچوب دیگری نظیر تراز پرداختها و یا صورت حساب ارزی کشور، ارائه و بررسی شود. البته این گفته بدان معنی نیست که نمایندگان ملت دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور را رسیدگی نکنند و یا از آن بی‌اطلاع باشند، بلکه مقصود آن است که بودجه کشور که تصویری از چگونگی درآمد و هزینه‌های

دولت از جنبه‌های مختلف طی یک سال مالی است و نمایندگان ملت مسئولیت خود را رسیدگی و نظارت و تائید آن می‌دانند، ارقام آن نباید به پولی غیر از پول ملی بیان گردد و نهاد قانونگزاری پول غیر ملی را رسماً وارد مهمترین سند مالی مملکت نماید و غیر مستقیم مقبولیت، رسمیت و اعتبار پول ملی را مورد تردید قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها و منابع مأخذ:

- (۱)- تفاوت رقم مطلق و رشد بودجه کل کشور، بودجه عمومی دولت و بودجه شرکت‌های دولتی و بانکها و مؤسسات غیرانتفاعی وابسته به دولت ناشی از ۱۱/۴ هزار میلیارد ریالی است که در بودجه شرکتها دوبرابر منظور شده است.
- (۲)- روزنامه کیهان، شماره ۲۰۹۲۴، مورخ ۴ آذرماه ۱۳۷۵
- (۳)- محاسبات سهم بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری براساس ارقام حساب‌های ملی بانک مرکزی ایران صورت گرفته است.
- (۴)- تبصره‌ها و ارقام در این نوشته مربوط به لایحه بودجه سال ۱۳۷۶ می‌باشد. که ممکن است در قانون بودجه در آن تغییراتی جزئی گرفته باشد. ■

پتروشیمی

نصب دستگاه‌های کنترل پساب‌های صنعتی در پتروشیمی بندر امام

پساب‌های باقی مانده به دریا هدایت می‌شود. با رعایت ملاحظات مذکور دریاچه نمک و سایر آبگیرهای اطراف مجتمع به زیستگاه‌گونه‌های متفاوتی از پرندگان تبدیل شده است.

در مجتمع پتروشیمی بندر امام کمیته «ایزو ۹۰۰۰» با شرکت کارشناسان تشکیل شده است. روابط عمومی پتروشیمی بندر امام تشکیل این کمیته در مجتمع را بیانگر اهمیت کنترل کیفیت و صادراتی بودن اغلب محصولات پتروشیمی و تسهیل در امر بازاریابی و رقابت با سایر تولیدکنندگان ذکر کرد.

تولیدات این مجتمع گاز مایع، پلی‌ایتلن سبک و سنگین، پلی پروپیلن، لاستیک مصنوعی، پلاستیک، اسید کلریدریک، سود سوزآور، و اتیلن دی کلراید پی و سی و ترکیبات آروماتیک است.

در طراحی و ساخت مجتمع پتروشیمی بندر امام صیانت از محیط زیست در دریا خشکی و هوا با رعایت استانداردهای زیست‌محیطی منظور شده است. گزارش روابط عمومی پتروشیمی بندر امام حاکیست که در این راستا دستگاه‌های کنترل پساب‌های صنعتی در این شرکت نصب و مورد استفاده قرار گرفته است.

هر یک از واحدهای شرکت سهامی پتروشیمی بندر امام دارای دستگاه تصفیه پساب‌های صنعتی هستند. این دستگاهها در طول جنگ تحمیلی آسیب دید که همزمان با بازسازی شرکت سهامی پتروشیمی بندر امام این دستگاهها نیز بازسازی و در سرویس قرار گرفتند. با بهره‌برداری از این دستگاهها، پس از انجام فعل‌وانفعالات مختلف و آزمایش‌های نهائی و حصول اطمینان از رفع آلودگی